

انتشار خبری که ۱۳۶ سال پیش باوقوع یک زلزله همراه شد

سقوط یک ستاره دنباله‌دار در کوه‌های هزار مسجد



ترابی|سقوط شهاب سنگ، دیده شدن اشیای نورانی در آسمان و دیدن ستاره‌های دنباله‌دار بزرگ، قدیم این‌ها را یا در فیلم و کارتون‌های خارجی می‌دیدیم یا در کتاب‌ها می‌خواندیم، اما شاید جالب باشد که بدانید، یکی از نخستین اخبار چاپ شده در روزنامه‌های خراسان، عبور یک ستاره دنباله‌دار است. ستاره‌ای که بعد از عبورش چند اتفاق عجیب غریب رخ می‌دهد.

روزنامه حبل‌المتین به روایت از روزنامه اختر، در شماره دوم خود که ۱۷ محرم ۱۳۰۸ قمری (۱۱ شهریور۱۲۹۶ خورشیدی) منتشر شده، تیتَر خبر را هم «ستاره دنباله‌دار» نوشته و این‌طور توضیح داده است: «خبرنگار اختر از مشهد مقدس می‌نویسد به موجب اطلاعات موقت در اواسط ماه ذیقعدۀ تقریباً دو ساعت از شب رفته، ستاره دنباله‌داری در افق آنجا طلوع نموده که ذنب (دنباله) او به قدر نیم ذرع به نظر آمده و خود مانند ماه شب چهارده از سمت جنوب غربی خیلی نزدیک به کره زمین، درخشیدن گرفته و بعد از آن به تدریج و به کمال ثانی و بطائت با پرتو و هاله غریبی به سوی شمال سیر و حرکت داشته است.»

گویا این ستاره دنباله‌دار که خبر آن با تأخیر در روزنامه حبل‌المتین چاپ شده، دو روز بعد عبور و با صدای بسیار مهیب و وحشتناکی در کوه‌های هزارمسجد سقوط کرده است: «دو روز بعد از غروب این ستاره از تلگرافخانه رادکان که در ده فرسنگی قوچان است، طلوع آن را در افق آنجا خبر دادند که شبانگاه به کوه مشهور به هزار مسجد فرود آمده، صدای بسیار مهیبی از هیوط آن به اطراف پیچیده که سکنه دور و نزدیک آن حوالی از مهابت آن حادثه به واهمه افتاده‌اند.»

اما سقوط این ستاره با چند اتفاق عجیب هم‌زمان می‌شود. حبل‌المتین ابتدا از یک زلزله بزرگ خبر می‌دهد: «پس از این واقعۀ آسمانی، حادثه‌ای نیز در زمین واقع شده است؛ یعنی زلزله بسیار سخت و طولانی در استرآباد (گرگان امروزی) روی داده است.» اول از کنار دریا زمین آغاز به لرزش نموده و به تدریج این جنبش شدت گرفته‌و تا شاهرود و بسطام رسیده. دره‌ها ت آنجا خیلی خرابی نموده‌است.» این زلزله در همان گزارش نخستین با ۰۰ کشته همراه است؛ «گویا قریه معروف به داش‌گنبد کامل زیر و زیر گشته، زیاده بر دویست تن از سکنه آنجا زیر خاک و آوار به سختی خراب شده‌است.» بسیاری از مواشی (چارپایان) و دواب(جانوران و جانداران) نیز تلف شده است.» اما یک روز پس از این زلزله، زنی بیمار در حرم مطهر امام رضا^(ع) شفا پیدا می‌کند و شفای او، نقاره‌ها را به صدا در می‌آورد و سبب برگزاری جشن شادی در مشهد می‌شود. «شب سه‌شنبه چهارم ذیقعدۀ ضعیفه‌ای از اهل قوچان که مدتی شل و زمینگیر بود به روضه مطهره امام هشتم^(ع) توسل جستۀ، مستعدی شفا و نجات بود. چون هیچ خواهنده با عقیدت از آن درگاه روحانی که منشاء فیض است، محروم نرفته ضعیفه عاجزه رانیز صفای نیت، درخور تایش مهر مرحمت امام ثامن و ضامن^(ع) داشته، شفا می‌یابد. لہذا مردم شهر به جنبش درآمد، از وجد این معجزه باهره جشن بزرگی گرفته، همدیگر را تبریک و تهنیت گفتند.» این‌ا اما پایان ماجرا نیست؛ و روزنامه می‌نویسد که هم‌زمان با این اتفاق‌ها، قوای روس هم بر تعداد سربازان خود در سرحدات خراسان می‌افزاید: «از قراری که به طور موقت آگاهی حاصل شد، چندیست دولت روس همه روزه به مقدار عساکر (لشکر) ساخلوی (سربازان) مرو و عشق‌آباد خیلی می‌افزاید. اکنون در مرو، سه باتالیون (گردان) سالدات و یک باتالیون قزاق و شانزده عراده توپ و بانصد نفر توپچی هست.»

اما یکی از دلایل این لشکرکشی، سفر امیر بخارا به پترزبورگ بوده که با درخواست امپراطور روسیه صورت گرفته است. خبرنگوس حبل‌المتین در پایان این خبر، از شورش و درگیری در افغانستان هم خبر می‌دهد: «در افغانستان نیز آنا راغتشاش و شورش نمایان است. افاغنه مورچان و هزاره و جمشیدی و فیروز کوهی که مابین هرات و میمنه سقنا دارند، بنای سرکشی گذاشته‌اند. امیر افغانستان نیز به مدارا رفتار می‌کند. امسال از تِجار مشهد نیز خیلی کسان، پنبه و پشم پوست به بازار مکاره حمل نمودند و خدای رواجی (رونق) بازار عطا فرماید.»

تندیس «بانوی نِهیت»؛ نوازنده مقدس معبد هاتور



گروه تاریخ و هویت| «بانوی نِهیت» همسر «پتاح موسه»، مباشر ارشد معبد رامسس دوم در قلمرو خدای پتاح، در دوران پادشاهی رامسس دوم (۱۲۷۹ تا ۱۲۱۳ پیش از میلاد) بود. او لقب «نوازنده بانوی چنار» را داشت، لقبی مذهبی که به الهه هاتور، الهه عشق، موسیقی و شادی، اشاره می‌کرد. این تندیس آهنی در آرامگاه پتاح موسه در سقاره کشف شده و نهیت را در حالی نشان می‌دهد که بر صندلی نشسته و سیستروم (ساز مقدس آیین‌های مذهبی مصر) را در دست دارد.

سیستروم نماد شادی، باروری و حمایت الهی بود و در مراسم و رقص‌های آیینی هاتور نواخته می‌شد. نهیت با لباسی بلند و چین‌دار، پاهای برهنه و کلاه‌گیسی سه‌بخشی با پوشش گل‌دار به تصویر کشیده شده که جایگاه اجتماعی و مذهبی بالای او را نشان می‌دهد.

کتیبه عمودی روی لباس، نام و القاب او را ثبت کرده و این اثر، نمونه‌ای از نقش مهم زنان اشرافی در آیین‌های مذهبی مصر عصر پادشاهی نواست. این تندیس متعلق به دودمان نوزده‌مصر است و امروزه در موزه هنر متسوتوکا در ژاپن نگهداری می‌شود.



روزنامه وقایع اتفاقیه که نوشته است در دوره قاجار زنجیره تأمین گوشت به طور کامل در دست صنف قصابان و کدخدایان بوده است.



روزنامه رعد که در آن رخیبر از تصمیم برای تأسیس مسلخ در پشت باره شهر منتشر می‌شود



روزنامه طوس که در آن خبر وضعیت نامطلوب عرضه گوشت و غیر بهداشتی بودن آن‌ها منتشر شده است

این گزارش و حشتناک را روزنامه شرق ایران در ۴ آذرماه سال ۱۲۹۶ خورشیدی چاپ می‌کند. تعداد خون خواهان آن قدر زیاد است که بسیاری از آنان امنیه خراسان می‌نویسد: «لازم‌است از طرف اداره از مردم بر اثر قحطی عمدی انگلیسی مرده‌اند و پای بیماری‌هایی مانند حصیه و وبا به مشهد باز شده، احمد قوام انتخابات انجمن قانونی شهر را صادر می‌کند و این بار پس از تشکیل انجمن بلده به سالارممتاز شهردار می‌شود. در این زمان بلده هیچ عایدی ندارد و انجمن بلدی پس از گفت‌وگوهای بسیار عوارض بر کشتارگاه می‌گذارد. این نهاد مقرر می‌کند که از هر گوسفندی که در مسلخ ذبح می‌شود تا سه ساه یک قران برای تنظیف شهر بگیرند. طبق گزارش نمایران در ماه‌های نخست این عوارض از ۵۰۰ تومان تجاوز نمی‌کند اما رفته رفته منابع دیگری هم تعیین می‌شود تا خرج سنگ فرش و روشنایی شهر شود.

- قصاب‌خانه به خارج شهر نمی‌رود!

حدود دو سال‌های ۱۲۹۸ خورشیدی همچنان قصاب‌ها در سلاخ خانه نزدیک شهر، حیوان ذبح و کثافات آن را همان جا رها می‌کنند. بوی خون و تعفن آنجا چنان حال عابران را درگرتون می‌کندکه حتی نمی‌توانند از آن حوالی عبور کنند. قصاب‌خانه اوضاع درهم برهمی دارد و بهداشت از آن فراری است. شهرداری تصمیم به اجاره آنجا می‌گیرد. این خبر را روزنامه طوس می‌دهد.

برحسب ظاهر، شهرداری موقتاً آنجا را اجاره می‌کند تا تعمیر و بهداشت را به آنجا وارد کند و تحت نظارت حفظ‌الصحه قرار بدهد. روزنامه طوس همچنین می‌نویسد: «شهرداری خیال ساختن قصاب‌خانه‌ای ارادار، باطراحی مخصوص مسلخ که عفونت و کثافت به راحتی از آن دفع شود.»

از آن تاریخ مسلخ شهر هر سال به مبلغی به اجاره داده می‌شود و ظاهراً این لقمه چنان چرب و نرم و عایدی دار است که همه برایش سر و دست می‌شکنند و یکی از زودبندها هم که در گراید در آن سال‌ها به آن پرداخته‌اند همین مسئله عواید ذبایخ و اجاره سلاخ‌خانه شهر است. البته شهر اوضاع به سامانی ندارد و در هیاهوی قیام کلنل پسپان و جابه جایی مکرر قدرت مجالی برای پیگیری برنامه جابه جایی مسلخ و بهداشت آن نمی‌ماند. سال ۱۳۰۰ مسلخ به حال خود چنان رها شده که بوی خون و تعفن بلند شده است. ترس از انتشار بیماری باعث می‌شود به مأموران بلدیه دستور داده شود تا طی چند روز آنجا را نظافت کنند و دکتر حسن خان افتخارزاده نیز طبیب مسلخ می‌شود تا بر فرایند ذبح نظارت کند. همچنین هر سال قصابان در بلده به فراخوانده می‌شوند و از آن‌ها برای دادن مجوز قصابی تعهد به همراه ۵۰ تومان وثیقه گرفته می‌شود تا در همه فصول سال قصابی کنند و در فصول کمبودگوشت شهر را با مشکل کمبود و گرانی روبه‌رو نکنند.

انگار بلدیه عزم جدی دارد تا امور مربوط به مسلخ و گوشت را سامان بدهد. نمایندگان حتی تصمیم می‌گیرند که امور قصاب‌خانه را به کثرت‌را بدهند که به‌خاطر مشکلات و ایجاد انحصار برای عده‌ای با آن مخالفت می‌شود. در این زمان مشهد تنها شهری است که عوارض کشتار در مسلخ رامی‌گیرد و بسیاری برای ندادن یک قران عوارض، دام را به صورت قاچاق و در پستوها کشتار می‌کنند. همان‌طور که از اوضاع پیداست در پایان دوران قاجار هنوز بهبود چندانی در اوضاع مسلخ که به شهر چسبیده و بارها برای جابه‌جایی آن تلاش شده، ایجاد نشده است.

ماجرای ساخت کشتارگاه مشهد در دوره قاجار که با همه پیگیری‌ها و کشمکش‌ها به سرانجام نرسید

تاریخ سربریده سلاخ‌خانه قاجاری



قصابی در دوره قاجار / عکاس آنتوان سیریگین

آب‌ها مراقبت کنند. به اعتبار این گزارش متوجه می‌شویم که حکم کشتار نکردن قصابان در شهر و تعیین محل مخصوص در بیرون شهر برای آنان پیش از این داده شده است. ولی پس از آنکه آنان مخالفت کرده و در حرم مطهر بست نشین می‌شوند، این حکم به جایی نمی‌رسد. این سندنشان می‌دهد که چقدر جای بلدیه و نهادهای تصمیم‌گیرنده شهری در مشهد خالی است. در گزارش دیگری درباره نخستین مسلخ شهر و محل آن در جریده حبل‌المتین، خبرنگوس این جریده، آورده است که مردم از بوی عفونت و خون به خاطر وجود مذبح در مجاورت شهر در عذاب بوده‌اند. خبرنگرویس حبل‌المتین اذعان می‌کند که معاون‌التجار برای نخستین بار، کشتارگاه را به اراضی محمدآباد که در دو فرسخی شهر است و از کنار نهر خیابان می‌گذرد، انتقال می‌دهد. البته قانع کردن صنف قصاب برای این جابه‌جایی به همین راحتی نیست و آن‌ها این بار هم دست به اعتصاب زده و چند روز کشتار نمی‌کنند تا اوضاع شهر را به هم بریزند. ظاهراً معاون‌التجار هم آن‌ها را به محفلی دعوت می‌کند و به هر کدام مقداری سرمایه می‌دهد تا از اعتصاب دست بکشند و بهداشت و سلامت شهر را قربانی منافع و خودخواهی نکنند. با این تلاش‌ها گویا وضعیت تا حدی بهبود پیدا می‌کند، اما همچنان و دو سال بعد از میهمانی معاون‌التجار، نامه‌ای به گراید فرستاده می‌شود که حکایت از تداوم حضور قصابان در نزدیکی شهر دارد. طبق محتوای این مکتوب، قصاب‌خانه در آن زمان در دروازه پایین خیابان یا قدری بالاتر – در معبر عابران و زائران – است. روزنامه ادب در پاسخ نامه در یافتی، اطلاعات بیشتری از مسلخ معاون‌التجار در بیرون شهر ارائه می‌دهد و تبیلی را عامل اصلی کشتار در شهر و نرفتن به سلاخ‌خانه ذکر می‌کند.

- قصاب‌خانه انگلیسی ساخته نشد

حدود سال ۱۲۸۸ خورشیدی انجمن حفظ‌الصحه به ریاست ملک‌الحکما در مشهد شکل می‌گیرد و سال ۱۲۹۵ نیز کمیسیون حفظ‌الصحه برای مقابله با وبا که در مشهد رو به شیوع است، شروع به کار می‌کند. یکی از وظایفی که بر گردۀ این نهاد بهداشتی گذاشته می‌شود دور نگه‌داشتن کشتار دام در کوچه‌ها و معابر شهر و هدایت سلاخان به

- نخستین اخبار گوشت در مطبوعات ناصری

از همان روزهای نخست پا گرفتن مطبوعات در ایران، مسئله گوشت و حواشی آن از موضوع‌های پرسامد جراید است؛ مسئله‌ای که با امنیت غذایی، اقتصاد شهری، بهداشت عمومی و مهار بیماری‌ها گره خورده است. نخستین خبر مطبوعاتی که ما را به وضعیت گوشت در مشهد پیوند می‌دهد، مربوط به حدود ۱۲۷۲ سال پیش است؛ زمانی که کارگزاران دوره ناصری تلاش می‌کنند نظم جدی‌تری در امور شهری، نرخ ارزاق و کنترل قصاب‌خانه‌ها برقرار کنند.

در این دوره، هنوز اثری از مسلخ‌های رسمی و بهداشتی نیست؛ هر قصاب در هر گوشه‌ای از معابر و سرکوی و برزن که می‌خواسته، گوسفند ذبح می‌کرده، لاشه را روی تخته‌های چوبی برش می‌زده، با ساطور و تبر تکه‌تکه می‌کرده است. در غیاب سرمایه‌ش و یخچال، تنها منجی گوشت‌های گرم در هم‌روزهای تابستان وزیر تایش آفتاب، چند پارچه‌آبد زده است تا شاید برای مدتی کوتاه، پای مگس‌ها و زنبورها را از لاشه‌ها دور نگه دارد. در کنار این‌ها، دکان‌های قصابی که عمدتاً در مدخل بازارهای پرتدد قرار داشتند هم با جاری ساختن خون و انباشت فضولات، معبر عمومی را به کشتارگاهی آلوده بدل می‌کردند.

در چنین وضعیتی، در دی ۱۲۴۳ خورشیدی (ربیع‌الثانی ۱۲۷۰ قمری)، عالی‌جاه میرزا موسی خان فراهانی، متولی باشی وقت آستان قدس که نظارت بر نظم شهر و بازار مشهد را بر عهده داشت، تصمیم گرفت با تخلفات صنفی قصابان و گران‌فروشی گوشت مقابله کند. از این رو، ضمن باطل‌کردن نرخ‌های تحمیلی صنف قصابان و ملزم‌کردن آنان به رعایت نرخ‌های پیشین، کدخدای قصابان را به دلیل سوءاستفاده از جایگاه خود و تبانی برای کسب منفعت شخصی مجازات کرد و از این صنف تعهدی کتبی گرفت. همان‌طور که از این گزارش ثبت‌شده در روزنامه وقایع اتفاقیه پیداست، در آن روزگار زنجیره تأمین گوشت به طور کامل در دست صنف قصابان و کدخدای آن‌ها بوده است. ناگفته نماند در این مقطع تاریخی، هنوز نهاد‌هایی چون بلدیه و حفظ‌الصحه متولد نشده‌اند تا بتوانند حداقل بر بهداشت عمومی معابر و نحوه عرضه گوشت نظارت داشته باشند.

- نخستین سلاخ‌خانه دم‌درازه

چهار دهه پس از این ماجرا، وضعیت بهداشت مسلخ‌ها همچنان یکی از چالش‌های بزرگ مشهد است. گزارش روزنامه ایران در سال ۱۲۷۷ خورشیدی یعنی حدود ۴۴ سال بعد از اقدام میرزا موسی نشان می‌دهد که چگونه بحران بهداشت مسلخ‌ها، ابعاد نگران‌کننده‌تری به خود گرفته است.

در اواخر زمستان آن سال (۱۲۷۷ خورشیدی) که گوشت گران و کمیاب شده بود، «حاجی میرزا محمود»ا سرتیپ یگلربیگی» به حکم ایالت، قصابان را احضار کرده و برای اولین بار آستین‌ها را بالای‌می‌زند تا تغییری اساسی ایجاد کند. او قصابان را ملزم می‌کند که سلاخ‌خانه را از شهر دور نمایند تا بلکه به واسطه نظافت، مردم دچار هلاکت نگردند. این گزارش نشان می‌دهد که در این تاریخ جایی با نام سلاخ‌خانه به بافت شهری اضافه شده ولی انتقال آن به خارج از شهر و تغییر عادت‌های بهداشتی همچنان با مقاومت و چالش‌های جدی روبه‌روست.

در ادامه و هم‌زمان با نگرانی از شیوع وبا در کابل، از طرف ایالت به اداره نظمیه و حفظ‌الصحه حکم می‌شود که در تنظیف شهر مشهد و پاکیزه کردن